

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه عصمتیه سمنان

عنوان:

**حجّت بالغه، اقامه دلیل برای آزادی اراده**

**استاد راهنما:**

سرکارخانم رستمیان

**نگارنده:**

**پروانه غفوری**

بهار: 1395



تقدیر و تشکر:

بر اساس قول حضرت علی (ع):

«العِفافُ زینَهُ الفَقرِ، وَالشُکرُ زینَهُ الغِنی؛

پاکدامنی زیور تهیدستی، و شکرگزاری زیور بی نیازی است».

بر خود وظیفه می دانم، از تمامی اساتید گرامی، که مرا در فراگیری علوم دینی، یاری می نمایند، تشکر کنم. به خصوص از سرکار خانم فاطمه رستمیان که در ارائه ی این پژوهش مرا یاری فرموده اند.

و همچنین از مدیریت محترم، سرکار خانم ذوالفقاری، نهایت تقدیر و تشکر نموده، از خداوند متعال برای ایشان و سایر اساتید محترم، سلامتی و طول عمر با عزّت خواهانم.

تقدیم به:

محضر مبارک منجی عالم بشریت بقیه الله الاعظم (عج) و روح ملکوتی خمینی کبیر «قُدِّ سرُّه» آن بزرگ احیاگر معارف ناب قرآنی در جهان اسلام.

و تقدیم به الگوی بی نظیر بانوان جهان حضرت فاطمه ی زهرا (س).

و تمامی اساتید محترم حوزه های علمیه.

تحمیدیه:

 خدایا سپاس گزاریم از تمام نعمت هایی که به ما عطا کرده ای،

شکر و سپاس خدایی را که به ما عقل و خرد را عطا نمود تا مُدرِک تمامی نعمت هایی باشیم، که آن را مالکیم.

پروردگارا، از الطاف بی کران شما، بی نهایت مسروریم و شکرگزار.

خدایا دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان

که تو بر هر چیز توانایی.

چکیده:

 آنچه که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، مسئله حجت بالغه است، که شامل پیامبر (ص) و ائمه و اولیای خدا و عقل و خرد می باشد.

از آنجا که نجات بشریت، پناه جستن به آن چیزی است که خداوند به انسان ها ارزانی داشته تا توسط آنان راه روشن را دریابند و بهانه ای برای گمراهی و غفلت نداشته باشند.

در واقع خداوند حجت را بر انسانها تمام کرده است و بر انسانهاست تا بشناسند و بیابند و بپیمایند.

کلید واژگان:

حجت بالغه، حجت بالغه از دیدگاه قرآن

 ان شاء الله.

مقدمه:

آنگاه که خداوند، انسان را خلق نمود، و در این کره ی خاکی اسکانش داد و تمام مواهب مادی را برایش فراهم ساخت، اینگونه نبود که او را ابصار گسیخته رها سازد، و در تاریکی های پر فراز و نشیب زندگی، چراغ راهی برایش فراهم نسازد.

پروردگار کریم و رحیم، پیامبران را بدین منظور، برای انسان فرستاد تا پیامش را به انسان ها برسانند، که چگونه برای رشد و تعالی از آنان بهره بگیرند.

ما مسلمانان نیز از هدایای ویژه ی او، متنعّم شدیم و آن پیامبر اکرم (ص) و قرآن مجید و ائمه اطهار و عقل و خرد بود که از آنها به «حجت بالغه» تعبیر می شود.

بنابراین افتخار ما، این است که مسلمانیم و در راهی که می خواهیم طی کنیم، تنها نیستیم و تمام امکانات و توشه ی راه را داریم با کاروان سالاری بزرگ به نام پیامبر و کتابی روشنگرِ راه به نام قرآن، کافیست قدم برداریم.

فصل اول:

کلیات

گفتار اول:

تعریف و تبیین موضوع:

موضوع، هدایت بشر است، از بهترین راه ممکن که هیچ بهانه ای برای انسان ها باقی نماند، و این امکانات را خداوند به نام حجت بالغه، به ما مسلمانان هدیه نموده است تا گمگشته راه نباشیم و در دنیای پر تلاطم امروزی، مانند پری سرگردان در آسمان بی خبری نچرخیم، هدف داشته باشیم، به دنبال خوب زیستن باشیم و سالم زندگی کنیم و سرافراز بمیریم و این ها همه در پرتو، پیروی از خداوند و پیامبرش رسول اکرم (ص) و عمل نمودن به دستوراتی که قرآن کریم عنوان شده است، می باشد.

و عقل و خرد ما نیز حکم می کند، که همان راهی را برویم که به نام صراط مستقیم، پروردگار عالم، در مقابل ما نهاده است.

اهمیت و ضرورت موضوع:

از آنجا که، دنیای امروز، با هزاران جلوه های رنگارنگ و مدرن، انسان را احاطه کرده است، و جوانان ما به هر طرف که بنگرند و در هر وادی که قدم بگذارند، عوامل گمراه کننده نقاب بر چهره کشیده، و با زیبایی های فریبنده و زودگذر آنها را به سعادت دروغین و تو خالی دعوت می نمایند که سرابی بیش نیست.

جوانان که تشنه ی آب گوارای چشمه ی زندگی ایده آل هستند، هر لحظه به سمت وادی خشک و سوزانی وارد شوند که نتیجه اش جز گمراهی و دور شدن از الطاف الهی نیست.

بنابراین با روشن شدن موضوع، حجت خداوند برای هدایت بشر، می تواند راه نجاتی باشد برای رسیدن به جاده ی بزرگ ایمان به پروردگار و رسیدن به کمال انسانی توسط چنگ زدن به ریسمان هدایت او.

سوال های تحقیق:

سوال اصلی:

1. حجت بالغه چیست؟

سوالات فرعی:

1. آیا بشر به طور مستمر نیازمند هدایت است؟
2. آیا قرآن، کتاب راه هدایت برای همه ی مسلمانان می باشد؟
3. آیا پیامبر گرامی (ص) حجت بالغه است؟
4. آیا عقل و خرد، وسیله ی تشخیص راه درست می باشد؟

اهداف و فوائد تحقیق:

هدف اصلی:

شناخت حجت بالغه

هدف فرعی:

1. شناخت پیامبر (ص) و هدف از رسالت ایشان
2. شناخت قرآن و معانی آن و عمل به دستورات گرانبهایش
3. شناخت از عقل و خرد و چگونگی بهره جستن از آن

پیشینه ی پیدایی تحقیق:

ارسال پیامبران از جانب خداوند، بر می گردد به حضرت نوح و پیامبران بعد از ایشان که به عنوان رهبران الهی، مسئولیت هدایت جوامع بشری را داشته اند، تا اینکه، با بعثت پیامبر اکرم (ص) ختم رُسُل صورت گرفت و وظیفه ی همه ی مسلمانان است که علاوه بر شناخت پیامبران پیشین، نسبت به پیامبر مسلمانان معرفت لازم را کسب کنند و بدانند که حضرت محمد (ص)، حجت بالغه ی برجسته و مهم خداوند است، و در پی آن قرآن و عقل و خرد از دلایل محکم و رساست برای عدم بهانه گیری لجوجان دیروز و امروز تاریخ بشریت.

پیشینه ی پژوهش:

 وقتی این موضوع «حجت بالغه» به عنوان موضوع پژوهش انتخاب شد، برای اینکه یک موضوع تکراری نباشد، به تحقیقات پژوهشی حوزه مراجعه شد و از بین 250 تحقیق، موضوعی به نام حجت بالغه، در میان آنان نبود، همچنین با مراجعه به سایت های مختلف اینترنت، شما مطالبی آنچنانی که به صورت مدون و یکجا باشد، موضوع حجت بالغه، وجود نداشت و به صورت پراکنده، مطالبی کوتاه توضیح داده شده بود.

برای همین، این موضوع مورد توجه قرار گرفت، و تا حد توان اندک به تحقیق و پژوهش در این زمینه پرداخته شد.

واژگان کلیدی:

حجت بالغه، پیامبران، عقل و خرد، هدایت، جبر، اختیار، اراده ی خدا، احکام حلال و حرام، توحید و یگانگی، که تعریف آنها در قسمت مفهوم شناسی آمده است.

روش تحقیق:

پژوهشگر در این نوشتار به کمک منابع و مآخذ موجود در کتابخانه ی حوزه، سایت ها و تفاسیر قرآن کریم، به جمع آوری اطلاعات مورد نیاز نموده است. بر این اساس، روشی که در این تحقیق محقق از آن بهره برده، روش کتابخانه ای می باشد.

این نوشتار به اعتبار موضوع، دینی بوده و ماهیت توصیفی دارد و به اعتبار نوع و هدف نظری و کاربردی می باشد.

ساختار تحقیق:

این تحقیق در پنج فصل جمع آوری و ارائه شده است. در گفتار اول به بحث در مورد کلیات پرداخته شده است و در گفتار دوم معناشناسی و مفهوم شناسیِ واژگان کلیدی که در این پژوهش از آن استفاده شده است، پرداخته شده و در فصل سوم در مورد هدایت پرداخته شده است که به موضوعاتی از قبیل هدایت انسان به صورت تکوینی و تشریحی توضیح داده شده است و در فصل چهارم، هدایت توسط پیامبران و شناخت اهداف آنها بحث شده است و در فصل پنجم به موضع قرآن که عنصری دیگر از حجت بالغه است پژوهش صورت گرفته و در فصل ششم به عقل و خرد، پرداخته شده است که یکی دیگر از عناصر حجت بالغه است، که موضوعاتی که توضیح داده شده در مورد آن، اوصاف قرآن و مراحل توجه به قرآن، اسوه بودن قرآن و معلم اول و ثانی بودن قرآن بحث شده است.

مشکلات و موانع تحقیق:

 تنها مشکلی که در این مورد، وجود داشته است، کمبود وقت بوده به خاطر حجم زیاد دروس و انجام تحقیق بهتر و کامل تر.

گفتار دوم:

مفهوم شناسی

1. حُجَّه

معنای لغوی: دلیل، حجت، بهانه، عذر، سند، مدرک، مقاله، منبع مورد اعتماد، مقامی که گفتارش حجت است.[[1]](#footnote-1)

معنای اصطلاحی: حجت در اصل از ماده ی «حج» به معنی قصد می باشد و به جاده و راه که مقصود و منظور انسان است «محجه» گفته می شود. و به دلیل و برهان نیز حجه گفته می شود، زیرا گوینده قصد دارد به وسیله ی آن مطالب خود را برای دیگران ثابت کند.

1. بالغه

معنای لغوی: رسیده از هر چیزی، رسا، به حد بلوغ رسیده، جوان

معنای اصطلاحی: با توجه به معنی «بالغه» یعنی رسا، روشن می شود که دلائل خداوند برای بشر از طریق عقل و نقل و به وسیله ی دانش و خرد و همچنین فرستادن پیامبران، از هر نظر روشن و رساست. به طوری که جای هیچ گونه شک و تردیدی برای افراد وجود ندارد.

1. عَقل

 معنای لغوی: عقل، حسّ تشخیص، هوش، درک، فهم، بصیرت، خرد، شعور، قوه ی درک، قوه ی استدلال، بستن.[[2]](#footnote-2)

معنای اصطلاحی: منظور همان حسّ تشخیص است که عاقل دارنده ی آن است و از قوه ی خرد و بصیرت و شعور خود، بهره می برد و معمولاً به کسی که خطا نمی کند و راه درست می رود می گویند عقلش خوب کار می کند و عاقل است.

1. پیامبر

معنای لغوی: پیام برنده، آنکه واسطه ی ابلاغ پیام باشد، رسول، پیام آور، قاصد، پیک، نبی، رسول، پیغمبر و خشور.

معنای اصطلاحی: انسانهای برگزیده از طرف خداوند که حاصل پیام و وحی الهی برای مردم هستند.

1. جَبر

معنای لغوی: جوش خوردگی (استخوان شکسته)، زور، اضطرار، اجبار، فشار، قدرت، نیرو، جبر، عدم اختیار بنده در اعمال خود.[[3]](#footnote-3)

در اصطلاح: هنگامی که اعمال انسان به اراده ی خود صورت نگیرد و بندگان هیچ اختیاری از خود ندارند و از طرف نیروی حاکم، آزادی آنان سلب می شود، اطلاق می گردد.

1. اختیار

معنای لغوی: گزیدن، برگزیدن، گزین کردن، انتخاب کردن.

معنای اصطلاحی: مخیر و آزاد بودن در انجام عملی و اختیار داشتن و آزاد بودن را می گویند.

1. دلیل

معنای لغوی: دلیل بر چیزی، برهان، مدرک، اثبات، گواه، راهنما، راهنمای جهانگردان، ناخدا، بلد و کشتی خلبان.

معنای اصطلاحی: اثبات کردن مسئله ای یا نظریه یا وقوع حادثه ای را می گویند. معلول است نیاز به علت دارد، و برای اثبات حقانیت چیزی، دلیل منطقی آوردن.

1. هدایت

معنای لغوی: «هُدی، هدیً»، هدایه، رهنمون شدن، راهنمایی کردن، تأمین کردن، فراهم کردن، ارشاد کردن، اعزام کردن.

معنای اصطلاحی: راهنمایی کردن کسی یا گروهی را به دین حق گویند.

1. توحید

معنای لغوی: یکتا کردن، یگانه کردن، خدای را یگانه دانستن، قرار به یگانگی خدا

معنای اصطلاحی: خدا را به ربوبیت شناختن و به وحدانیتش اقرار داشتن و اضداد و امثال را از او نفی کردن است.

1. اراده

معنای لغوی: خواستن، خواست، میل، قصد، آهنگ.[[4]](#footnote-4)

معنای اصطلاحی: در اصطلاح همان عزم راسخ برای انجام کاری است، پس از تحقق اموری چون تصور علمی از چیزی، تصدیق به فایده آن، شوق و میل به آن و انجامش، عزم بر انجام پدید می آید و حرکتی را در آدمی بر می انگیزد که از آن به اراده یاد می شود.

برخی اراده را حالتی تعریف می کنند که موجب می شود تا آدمی فعل و انجام چیزی را بر ترک آن ترجیح دهد.

فصل دوم:

نیاز مستمر به هدایت

2-1- دلایل صحیح و روشن برای هدایت بشر

آیاتی در رابطه با «حجت بالغه»:

«قُل فَللهِ الحُجهُ البالِغَهُ فَلَو شاء لَهداکُم اَجمعین».[[5]](#footnote-5)

در تفسیر نمونه (2) ذکر شده است:

«بگو خداوند دلائل صحیح و روشن در زمینه ی توحید و یگانگی خویش و همچنین احکام حلال و حرام اقامه کرده است. هم به وسیله پیامبران خود و هم از طریق عقل، به طوری که هیچگونه عذری برای هیچکس باقی نماند».

«قُل فَلِلّهِ الحُجَه البالِغه».

بنابراین آنها هرگز نمی توانند ادعا کنند که خدا با سکوت خویش، عقائد و اعمال ناروایشان را امضا کرده است و نیز نمی تواند ادعا کنند که در اعمالشان مجبورند زیرا اگر مجبور بودند، اقامه ی دلیل و فرستادن پیامبران و دعوت و تبلیغ آنان بیهوده بود، اقامه دلیل، دلیل برای آزادی اراده است.

ضمناً باید توجه داشت که «حجت» در اصل از ماده «حج» به معنی قصد می باشد و به جاده و راه که مقصود و منظور انسان است، «محجه» گفته می شود، و به دلیل و برهان نیز «حجت» اصلاق می گردد، زیرا گوینده قصد دارد به وسیله آن مطلب خود را برای دیگران ثابت کند.

و با توجه به معنی «بالغه» (رسا) روشن می شود که دلائل خداوند برای بشر از طریق عقل و نقل و بوسیله دانش و خرد و همچنین فرستادن پیامبران، از هر نظر روشن و رسا است، به طوری که جای هیچ گونه تردید برای افراد باقی نماند، و به همین دلیل خدا پیامبران را معصوم از هرگونه خطا و اشتباه قرار داده تا هرگونه تردید و دودلی را از دعوت آنان دور سازد.

و در پایان آیه می فرماید:

«خداوند اگر بخواهد، همه شما را زا طریق اجبار هدایت خواهد کرد»(فَلَو شاءَ لَهَداکَم اَجمَعین).

در حقیقت این جمله اشاره به آن است که برای خدا کاملاً امکان دارد، همه ی انسان ها را اجباراً هدایت کند، آن چنان که هیچکس را یارای مخالفت نباشد ولی در این صورت نه چنان ایمانی ارزش خواهد داشت و نه اعمالی که در پرتو این اعمال اجباری انجام می گردد، بلکه فضیلت و تکامل انسان در آن است که راه هدایت و پرهیزکاری را با پای خود و به اراده و اختیار خویش بپیماید.

بنابراین هیچ گونه منافاتی بین این جمله و آیه سابق که نفی جبر در آن آمده است نیست، این جمله می گوید: اجبار کردن بندگان که شما ادعا می کنید، برای خدا امکان دارد، ولی هرگز چنین نخواهد کرد، چون بر خلاف حکمت و مصلحت آدمی است.

در حقیقت آنها قدرت و مشیت خداوند را بهانه ای برای انتخاب مذهب جبر کرده بودند در حالی که قدرت و مشیت خدا حق است، ولی نتیجه ی آن جبر نیست، او خواسته است که ما آزاد باشیم و راه حق را به اختیار خود بپیمائیم.

در کتاب کافی از امام کاظم (ع) چنین نقل شده است که فرمود:

«اِنَّ لِلّه علی الناس حجتین حجهً ظاهره و حجه باطنه فاما الظاهره فالرسل والانبیاء والائمه و اما الباطنه فالعقول؛

خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار، رسولان و انبیا و امامانند و حجت باطنه، عقول و افکارند».[[6]](#footnote-6)

بدرستی که برای خدا بر مردم دو حجت است: حجت ظاهره و حجت باطنه. اما حجت ظاهری: پیامبران و انبیاء و ائمه اند، و اما باطنه: پس عقول است که خدای تعالی در بشر مقرر و تمیز خیر و شر را به آن دهند.

ابن بابویه در امالی روایت نموده از حضرت صادق (ع) از این آیه سوال شد فرمود:

«اِن الله تعالی بقبول للعبد یوم القیامه عبدی اکنت عالما فان قال نعم قال له: افلا عملت بما علمت؟ و ان کان جاهلا قال له افلا تعلّمت حتّی تعمل فیخصمه قتلک الحجه».

عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت نموده، فرمود:

«نحن الحجه البالغه علی مِن دون السماء و فوق الارض؛

مائیم حجت بالغه بر کسانی که در آسمان و روی زمین هستند».[[7]](#footnote-7)

و همو از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

«ما ائمه حجّت بالغه خدا بر مخلوقات زمین و آسمان هستیم».

و در تفسیر روشن[[8]](#footnote-8) آمده است: روایتست از امام محمد باقر (ع) که سدیر صیرفی گفت که گفتم او را: فدای تو شوم چه چیزید شما؟ به این معنی که مرتبه شما چیست؟ گفت: ما خازنان علم خدائیم و ترجمان وحی خدائیم که به رسل و انبیا کرده، مراد آنست که ما جمیع زبانها را میدانیم پس با هر کس به زبان آن کس تفسیر می کنیم و ما حجت تمام و برهان رساییم، بر هر که در پائین آسمانست و هر که در بالای زمین است، مراد جن و انسند. بنابراین معنی «فَللّهِ الحجه البالغه» این است که پس سر خدای راست امامانی که آنها حجت تمامند بر انس و جن.

و در امالی شیخ طوسی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است که از تفسیر آیه فوق «فللّه الحجه البالغه» از آن حضرت سوال کردند، حضرت فرمودند:

«اِنَّ اللهَ تعالی یقول للعبد یوم القیامه عبدی أکنت عالما فان قال نعم، قال له أفلا عملت بما علمت؟ و اِن قال کنت جاهلا قال له أفلا تعلمت حتی تعمل؟ فیحضمه قتلک الحجه البالغه؛

خداوند در روز رستاخیز به بنده خویش می گوید: بنده ی من! آیا می دانستی (و گناه کردی) اگر بگوید آری، می فرماید: چرا به آنچه می دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید نمی دانستم می گوید: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟

در این موقع فرو می ماند و این است معنی حجّت بالغه»[[9]](#footnote-9).

بدیهی است منظور از روایت فوق این نیست که «حجت بالغه» منحصر در گفتگوی خدا با بندگان در قیامت است، بلکه خداوند، حجت های بالغه فراوانی دارد که یکی از مصداق هایش همان است که در حدیث فوق آمده است، زیرا دامنه حجت های بالغه خداوند وسیع است هم در دنیا و هم در آخرت.

و در تفسیر اثنا عشری [[10]](#footnote-10) آمده است:

«قُل فَلِلّه الحُجَّه البالغه؛

بگو ای پیغمبر (ص) ایشان را پس از برای خداست حجتی رسیده به نهایت صحت و متانت و قوت در اثبات قول حق، و ابطال قول شما.

یا حجتی است به سبب آن رسیده است، صاحب آن به غایت صحت قول».

در کتاب کافی از حضرت کاظم (ع) بیان شده است:

«اِنَّ اللهَ علی الناس حجتین حجه ظاهره و حجه باطنه فامّا الطاهره فالرسل و الانبیا علیهم السلام و امّا الباطنه بالعقول».[[11]](#footnote-11)

2-2- در خواست هدایت از خدا

در روایات خیلی به ما توصیه شده است که هدایت را از خداوند تمنا کنیم، جبرئیل امین، از خداوند متعال نقل می کند:

«یا عبادی لکم ضالّ اِلّا مَن هَدَیتُهُ، فاسألونی الهُدی اهدِکم؛

ای بندگانم همه ی شما گمراه هستید، مگر کسی که من او را هدایت کنم، پس از من هدایت را تقاضا کنید، تا من شما را هدایت کنم».[[12]](#footnote-12)

در روایات و ادعیه تأکید شده است که از خدا هدایت بخواهید و جد هم از خدا تقاضا کنید که این هدایتش را ادامه دهد، بگویید:

«اللّهُمَ اعطینی الهُدَی و ثَبِّتنی علیه؛

خدایا مرا هدایت کن و دیگر دست از هدایت من بر ندار و مرا در مسیر هدایت خود نگه دار».[[13]](#footnote-13)

این دعایی است که پیامبر اکرم (ص) به یکی از اصحابشان یاد داده اند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید:

«سلوا الله مع الهدی هدایه الطریق؛

هم هدایت را از خدا مسألت کنید و هم هدایت در مسیر را از خدا مسألت کنید».[[14]](#footnote-14)

یک لحظه تمنا می تواند کل زندگی را تحت تأثیر قرار دهد. چه شد که علامه مجلسی (ره) آن همه توفیق پیدا کرد؟

عزیزترین بخش وجود انسان که خداوند متعال آفریده است، به تعبیری، همان قلب انسان (مرکز تمایلات انسان) است و خداوند متعال به تمایلات خواب انسان ها، عنایت خاصی دارد، تمایلات خوبتان را واقعاً تحویل بگیرید و قدرش را بدانید.

2-3- عامل گمراهی

ضالّین و گمراهان، به دو گمراهی محفوف می باشند، یکی گمراهی ناشی از دفن و دَسِّ فطرت و خروج از صراط مستقیم و دیگری گمراهی کیفری است که بر اثر مخالفت با هدایت تشریحی قرآن دامنگیر آنان می شود، این اضلال تکوینی است که کیفر و مجازات او به شمار می آید، چرا که هرگاه فردی با داشتن همه ی امکانات «عقل درونی و پیامبر بیرونی» عمداً راه انحراف را بر مسیر مستقیم ترجیح دهد و کتاب الهی را پشت سر نهد، خداوند او را به کیفر تلخ «ضلالت» گرفتار می کند، یعنی نورانیت اهتدا و توفیق فراگیری معرارف و امتثال احکام را به او نمی دهد.[[15]](#footnote-15)

در این هنگام او را به حال خود واگذار کرده و هیچ گونه کمک و مساعدتی به او نمی رسد، زمانی که گمراه شدند، خداوند چنین مجازاتشان کرد که منحرفشان نماید.

امام صادق (ع) در تفسیر «ضالین» فرموده اند:

«الضّالین الشکّاک الذین لا یعرفونَ الامَ».[[16]](#footnote-16)

3-1- هدایت انسان توسط خداوند

هدایت و ضلالت در بسیاری از آیات قرآن به خداوند نسبت داده شده است.

انبیاء هدایت عامه به خداوند در آیاتی مانند:

«ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی؛

گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آن چه را که لازم آفرینش بوده است، داده، سپس هدایت کرده است».[[17]](#footnote-17)

یا

«اِنّا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً؛

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (پذیرا گردد) یا ناسپاس».[[18]](#footnote-18)

از این باب است که خداوند انسان را آفریده، استعداد و قوای طبیعی و فطری را در اختیار انسان قرار داده، وی را به نیروی عقل مجهز نمود و نیز پیشوایانی را برای هدایت تشریحی به سوی بشر فرستاده است. پس استناد این مرحله از هدایت به خداوند نیاز به توضیح ندارد، هدایت خاص که همان توفیق رحمانی یا رساندن به هدف است، هرچند زمینه های آن را خود انسان با استفاده از هدایت عام الهی ایجاد می کند. اما در قرآن به خداوند نسبت داده می شود.

همچنان کسانی که از هدایت عام الهی در مرحله ی اول استفاده نکنند، خداوند آنها را گمراه می کند و اینکه ضلالت در آیاتی از قرآن، به خداوند نسبت داده می شود، در این مرحله به این معنی است.[[19]](#footnote-19)

این ضلالت گرچه از خود انسان سرچشمه می گیرد و گمراه شدن او ناشی از توجه نکردن به دستورات پیامبران و بزرگان و بی توجهی به ندای «فطرت» بوده، ولی از آنجا که این انتخاب برخاسته از اراده ی انسان بوده، و این اراده را خداوند آفریده و در اختیار انسان قرار داده، این ضلالت به خداوند نسبت داده شده است: چنانکه بسیاری از امضاحی که از انسان صادر می شود به خداوند نسبت داده شده است. همانند «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی؛

و این تو نبودی ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها انداختی بلکه خدا انداخت».[[20]](#footnote-20)

 در این مورد گرچه پرتاب تیر توسط انسان و با نیروی بازوی او انجام می شود، اما از آنجا که نیروی تدبیر، توان بازو و اراده را خداوند در اختیار او قرار داده، و نیز در هر لحظه ممکن است آن را سلب کند، این عمل به خداوند نسبت داده شده است.[[21]](#footnote-21)

فصل سوم:

پیامبر گرامی (ص) حجت برجسته ی پروردگار

3-1- پیامبر بشیر و نذیر

از آنجا که موضوع بحث ما حجت بالغه است، سعی داریم به مطالبی بپردازیم که رد ارتباط با آن باشد، که اولین مسئله «هدایت» بود و مطالبی را در این رابطه ارائه دادیم، که هدف اصلی خداوند نیز هدایت بشر توسط پیامبران که از دلایل مهم و روشن برای انسانهاست تا توسط آنان هدایت شوند، بدون بهانه، از راهنمایی ها و اندرزهای ایشان برای شناخت احکام الهی، بهره گیرند.

خداوند در سوره ی سبأ فرموده است:

«پیامبر بشیر و نذیر است».[[22]](#footnote-22)

بشیر و نذیر بودن در کنار راهنمایی کردن است او راه و نتیجه ی پیمودن آن را نشان داده، عواقب تلخ انحراف از راه را نیز بیان می کند، از این رو بشیر و نذیر است.

در سوره ی احزاب، نیز پیامبران را با این اوصاف معرفی می کند:

«یا ایها النبی اِنا ارسلناک شاهداً و مبشراً و داعیاً اِلی الله یاذنه و سراجاً منیراً».[[23]](#footnote-23)

این آیه، رسالت عامه ی پیامبر را بیان می دارد، یعنی تو را برای جهانیان فرستادیم تو چون آفتاب روشنی بخشی.

آفتاب برای همه مردم است، اما بهره خاص را بینایان می برند، پیامبر راهنمای همه مردم است، اما صاحب نظران، محققان و انسانهای وارسته از وی بهره می برند، نه تبهکاران!

اهل مطالعه، نویسندگان، کسانی که کاری مثبت انجام داده، قدمهای خیر و سودمند بر می دارند به طور صحیح از آفتاب بهره می گیرند، نه کسانی که بیراهه رفته یا به گناه تن در می دهند.

 فرمود: تو هرگز خاموش نمی شوی، و اگر بخواهند نور تو را خاموش کنند، خداوند مانع می شود.[[24]](#footnote-24)

«یریدون اَن یطفوا نورالله بافواههم و یأتی الله اِلّا اَن یتم نوره».[[25]](#footnote-25)

3-2- چرا خداوند برای هدایت بشر باید پیغمبران را فرستاده باشد.

«اُعطیتُ جَوامِعَ اکلِمِ وَاختُصِرَ لِیَ الکلامُ الختِصاراً؛

برنامه های کامل و فراگیر، به من ارزانی شد و گسترده ترین سخنان بر من چکیده و فشرده گردید».[[26]](#footnote-26)

در مورد چرایی (حکمت یا به قولی فلسفه ی) بعثت انبیاء و ارسال رسولان الهی، می توان ده ها کتاب علمی و مستدل به دلایل عملی تفریر نمود، چنان چه تاکنون هزاران کتاب تقریر شده است، اما اجمالاً برخی از نکات را توضیح می دهیم:

الف) خداوند حکیم- برای خلق هر موجودی، غایت و کمالی منظور داشته است، پس باید خود به سوی آن غایت و کمال هدایت نماید.

ب) پس خداوند متعال خود هدایت می نماید، اما هیچ امری را بدون وسایل و وسایط انجام نمی دهد و هیچ فیضی را بدون واسطه ی فیض نمی رساند، چرا که هیچ کس توانایی و ظرفیت اخذ فیض بدون واسطه ندارد و نظام خلقت نیز بر اساس سلسله مراتب وجود و علّت و معلول و تأثیر و تأثر بنا شده است. لذا هدایت نیز وسایل و وسایط خود دارد.

ج) هدایت یا تکوینی (مربوط به خلقت آفرینش) است که وسائط و رسولان خود را دارد و یا هدایت تشریعی (قوانین) است که مستلزم ابلاغ است که آن نیز مأموران و رسولان خود را دارد.

د) اگر به بشر نیز مانند اغلب موجودات عقل و اختیار عطا نمی گردید، نیازی به هدایت تشریعی نداشت، اما وقتی به او «عقل و اختیار» عطا شد و مختار گردید که بین چند راه یکی را انتخاب کند، هم باید راه به او شناسانده شود و هم باید چگونه رفتن به او آموخته گردد و هم باید راهنما داشته باشد، از جنس خودش.

ه) خداوند علیم و حکیم برای هدایت تشریعی بشر، فقط رسولان را اعظام ننموده است، بلکه برای او دو نبی (خبر رساننده و آگاه کننده) درونی به نام های «الهام و پیامبر» قرار داده است، که الهام را ملائک به او ابلاغ و الهام می کنند و وحی را انبیا به او ابلاغ و القا می کنند.

مضافاً بر این که فرمود: به همراه رسولان، کتاب و میزان را نیز نازل نموده است و حکمت نازل نمودن این سه عامل هدایت را نیز قیام به قسط (در درون و برون) بیان داشته است. از این رو رسولش صلوات الله علیه می فرماید:

«من از میان شما می روم، اما آن دوتای دیگر را باقی می گذارم:

لَقَد اَرسَلنا رُسُلنا بالبیّنات و أنزلنا مَعَهُمُ الکتابَ والمیزان لیَقوم الناسُ بالقسط؛

به درستی که (ما) پیغمبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (میزان سنجش عقلی، عملی، علمی و عینی حق و باطل) نازل نموده ایم تا مردم به عدل و انصاف برخیزند».[[27]](#footnote-27)

و) به غیر از آیه ی مبارکه ی فوق، در قرآن کریم آیات بسیاری در مورد هدف از بعثت انبیاء (ع) بیان شده است که هر فراز از هر کدام، خود منشا علومی است که بشر عاقل و عالم باید در آنها مطالعه کرده و بیناندیشد تا به ضرورت و آثار بیشتر پی ببرید.

به عنوان مثال:

«لقد من الله علی المومنین اِذ بَعَثَ فیهم رَسولاً من اَنفُسهم یَتلو علیهم آیاته و یُزکیهم و یُعلمهم الکتاب واحکمه و اِن کانوا من قبل لفی ضلال مبین؛

به راستی خدا بر مؤمنان منّت نهاد، آن گاه که در میان شان پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد، در حالی که بی تردید از پیش در گمراهی آشکاری بودند».[[28]](#footnote-28)

توضیح:

زمین، خورشید، ماه، گیاهان، حیوانات، انسان و خلاصه حیات دنیوی هست و همگان می بینند و در آن و با آن زندگی می کنند، اما علم یافتن به آنها که موجب رشد و کمال می گردد، مستلزم علم، کتاب، معلم و مدرسه و تعلیم می باشد.

پس رشد و تعالی مستلزم این است که انسان خود و حقایق عالم هستی را بشناسد، چه هر آن چه به محسوساتش شناخته می شود و چه هر آن چه که مادی و محسوس نمی باشد.

انسان باید به اول و آخر جهان آگاه باشد، باید راههای هدایت از ضلالت را بشناسد و باید راهنما نیز داشته باشد، آن هم از نوع خودش، تا بتواند تعلیم او را بفهمد و تبعیتش کند.

بشر به همه چیز دسترسی ندارد تا بتواند به همه چیز اشراف علمی پیدا کند، لذا نیازمند به وحی است تا علیم به او تعلیم دهد، (علم الانسان ما لم یعلم – به انسان آموخت آن چه را بدان علم نداشت) مضافاً بر این که «علم بدون تهذیب» علمی است که فقط نگاه به جسم و بدن و حیات حیوانی دارد و در واقع فقط علم ابزار ساز است و ابزار اگر تعقل، تفکر و تهذیب نباشد، می تواند مضر نیز واقع شود. چنان چه شده است. همه دیکتاتوری ها به واسطه ی ابزار است.

خواندن آیات و نشانه های الهی، یعنی هدفداری علم، یعنی اگر در مورد یک برگ هم مطالعه می کنیم، مانند کتابی نباشد که اول و آخرش افتاده است، یعنی دوری از ظاهرنگری و بصیرت بخشی، یعنی علم توأم با حکمت، و این آموزش کار انبیاء و رسولان الهی است که با وحی به حکمت پی برده اند.

 همه ی این امور معلم و راهنما می خواهد و معلم باید کسی باشد که ظرفیت آن را داشته باشد، به دانش آموز کلاس اول نمی توان جبر و مثلثات یاد داد، لذا خداوند انسان کامل را بر می گزیند و آنان را به علم وحی مجهز نموده و به سوی مردم گسیل می دارد.

در احادیث و روایات نیز مباحث بسیاری در خصوص حکمت و چرایی بعثت انبیاء و گسیل رسولان مطرح شده است که از جمله آنها بیانات نورانی حضرت امیر المومنین علی (ع) در این مورد می باشد که فقط یک فراز از آنها به شرح ذیل ایفاء می گردد:

«فَبَعثَ فیهم رُسُلهُ و اثرَ اِلیهم انبیاءَهُ لِیسأدوهم میثاقَ فطریه، و یذکَّروهم مَسیَّ نعمه و یَحتجُّوا علیهم با لتبلیغ، وَ یُسیرُوا لَهُم دفائی العقول و یَروهم الایات المقدره....؛

پس خداوند رسولانش را بر انگیخت رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان کسیل داشت، تا ادعای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمت های فراموش شده او را به یادشان آرند و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند و نیروهای پنهان عقول آنان برانگیزانند، و نشانه های الهی را به آنان بنمایانند».[[29]](#footnote-29)

3-3- نحوه ی احتجاج های رسول اکرم (ص)

چون محور رسالت پیامبران ابلاغ «حجت» و «تمامیت دلیل» است، لذا خداوند، رسول اکرم (ص) را با «احتجاج های» متعدد مأنوس نمود تا هم در مرحله ی حسّ، سخنی بگوید که پشتوانه ی مثالی داشته باشد و هم در نشئه ی مثال سخنی دارد، پشتوانه ی عقلی باشد تا هم «اولو الالباب»، که به معارف بلند عقل وابسته اند بتوانند از معارف عقلی مدد بگیرند و هم کسانی که در نشئه ی مثال یا حسّ به سر می برند از نیل به اصل مطالب محروم نباشند، گرچه هر دو گروه در پذیرش و ایمان مختارند و همان طور که طبق فرمان الهی، گاهی رسول اکرم (ص) با حکمت (برهان) و زمانی با موعظت (خطابه) و گاهی هم با جدال حس محاوره و احتجاج می کرد، گاهی در حدّ برهان عقلی و زمانی در حدّ اعجاز فعلی و حسّی را بر اصناف گوناگون تمام می نمود.

قرآن کریم، ریشه ی جدال باطل را بازگو کرده می فرماید:

«شما (موحدان) جدال احسن دارید و آنها (مشرکان) و کافران جدال باطل».

ریشه ی جدال احسن شما وحی و الهام الهی است و حکمت طلبی است و ریشه ی جدال باطل آنها القائات شیطان رجیم و حمیّت خواهی و عصمت طلبی.[[30]](#footnote-30)

3-4- هدف از رسالت، از دیدگاه حضرت علی (ع)

«بَعَثَ اللهُ رُسُلَهُ بِما خَصَّهُم بِهِ مِن وَحیِهِ، وَجَعَلَهُم حُجَّهً لَهُ عَلی خلقِهِ لِئَلّا تَجِبَ الحُجَهُ لَهُم، بترک الاعذارِ الیهم، فَدَعاهُم بِلِسانِ الصّدقِ اِلی سَبیلَ الحق؛

خداوند، پیامبرانش را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد و آنان را «حجّت» خود بر بندگان قرار داد، تا استدلال یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران، آنان را به زبان راستگویی به راه فرا خواندند».[[31]](#footnote-31)

«لا یُهلِکُ النّاسُ حتی یُعذَروا مِن اَنفُسِهم؛

مردم نابود نمی گردند تا دلیل و حجت بر آنها تمام گردد و عذری برای حق ناپذیری و گناه نداشته باشند».[[32]](#footnote-32)

«اُعطِیتَ جَوامِعَ الکَلِمَ وَ اختُصِرَلیَ الکلامُ اختصاراً؛

برنامه های کامل و فراگیر، به من ارزانی شد و گسترده ترین سخنان بر من چکیده و فشرده گردید».[[33]](#footnote-33)

«اِنّما بُعِثتُ لِاُتَمِّ مکارمَ الاَخلاق؛

جز این نیست که من برای به کمال رساندن والایی های اخلاق برانگیخته شدم».[[34]](#footnote-34)

«امّا بَعدُ ألا أیُّها النّاسُ فانّما أَنا بَشَرٌ یوشَکُ اَن یأتیَ رَسُولُ رَبّی فَاُجیبَ وَ اَنا تارِکٌ فیکم الثقلین؛

اَوَّلُهما کِتابُ اللهِ، فیهِ الهُدی والنُّور، مَنِ استمسکَ بِه وَ اَخَذَ بِهِ کانَ عَلَی الهُدی وَ مَن اَخطاتُهُ ضَلََ، فَخُذوا بِکتابِ اللهِ تعالی وَاستَمسِکوا به:

وَ اَهلِ بَیتی، أُذَکَّرکُم اللهَ فی اهل بیتی؛

اما بعد، همان ای مردم، من بشری هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم نزد من آید و من فراخوان او را پاسخ گویم، در حالی که در میان شما دو نعمت گران سنگ بر جای می نهم: یکی کتاب خداست که در آن نور و رهنمون است، و هر کسی به آن چنگ زند و آن را بگیرد همراه هدایت و رستگاری است و هر کس آن را رها سازد به بیراهه می رود، پس کتاب خدا را بگیرد و بدان چنگ بزنید و نیز هر کسی به خاندان من و فرهنگ و منش آنان چنگ زند و آن را بگیرد همراه رستگاری است، در مورد خاندانم خدای را به یادتان می آورم».[[35]](#footnote-35)

3-5- رسول کیست؟ و هدف از رسالت چیست؟

رسول در قرآن کریم به معنای «پیام آور» و فرستاده، استعمال گردیده است. رسول کسی است که فرشته ی وحی (جبرئیل امین) بر او نازل شده و با او سخن گفته و او واسطه ی میان خلق و خداست.

پیامبران به طور کلی دو دسته اند:

«یک دسته اقلیت اند که مستقلاً به خود آنها قوانین و دستورات الهی وحی شده است و مأموریت یافته اند، آن قوانین را به مردم ابلاغ و آنان را بر اساس آن دستورات هدایت نمایند، این پیغمبران در اصطلاح قرآن به نام «اولوا العزم» خوانده می شوند.

بر هر یک از ایشان شریعتی از ناحیه ی خدا وحی شده است تا به مردم ابلاغ و آنان را بر اساسا آن شریعت تربیت کنند.

دسته دوم: پیامبرانی هستند که از سوی خدا شریعت و قوانینی نداشته اند، بلکه مأمور تبلیغ و ترویج شریعت و قوانینی بوده اند که در آن زمان وجود داشته است که اکثریت پیامبران از این گروه می باشند».[[36]](#footnote-36)

بنابراین پیامبر ما، حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر خدا و اولوالعزم هستند و صاحب شریعت و کتاب و یک حجّت محکم برای ما مسلمان می باشند و یک گوهر تابناک بر آسمان دلهای شیعه می باشد. انشاء الله قلب همه ی مسلمانان نورانی به انور درخشان ایشان باشد.

هدف از ارسال پیامبر، از نظر حضرت علی (ع):

«فَبَعَثَ فیهم رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إلیهِم أنبیاءَهُ لِیَستأدوهُم میثاقَ فِطرَتِهِ وَ یُذکِّروُهُم مَنسِیَّ نِعمَتِهِ وَ یَحتَجُّوا عَلَیهِم بالتَّبلیغِ وَ یُثیروا لَهُم دَفائِنَ العُقُول؛

رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی «حجّت» را بر آنها تمام نمایند و توانمندی های پنهان شده ی عقل ها را آشکار سازند». [[37]](#footnote-37)

«هُوَالّذی اَرسَلَ رَسُولَهُ بالهُدی و دینِ الحقِّ لِیُظهِرَهُ، عَلَی الّذین کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکون؛

او کسی است که رسول خدا را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر تمام ادیان پیروز و غالب گرداند، هر چند مشرکان را خوشایند نباشد».

در این آیه، عالمگیر شدن اسلام را به مسلمانان داده و با آن، مسئله که دایر بر تلاش های منلوحانه ی دشمنان اسلام، به جایی نمی رسد، تکمیل می کند و با صراحت این را مطرح می کند که او حق است و دلیل کافی برای هدایت جهان. یعنی «حجّت بالغه» است برای همه ی مردم جهان نه تنها مسلمانان.

منظور از هدایت دلایل روشن و براهین آشکاری است که در آئین اسلام و بالاخره تاریخ و مدارک و اسناد و نتیجه و برداشت آن نیز حق است.[[38]](#footnote-38)

بدون شک آیینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلائل و مدارک و تاریخ آن روشن باشد باید سرانجام بر همه ی آیین ها پیروز گردد.

با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و سهولت ارتباطات، واقعیت ها چهره ی خود را از پشت پرده های تبلیغات «مسموم» به در خواهند آورد و موانعی که مخالفان حق بر سر راه آن قرار می دهند و در هم کوبیده خواهد شد و به این ترتیب آئین حق همه جا را فرا خواهد گرفت، هرچند دشمنان حق نخواهند و از هیچ گونه کارشکنی مضایقه نکنند، زیرا حرکت آنها حرکتی است بر خلاف مسیر تاریخ و بر ضد سنن آفرینش. [[39]](#footnote-39)

3-6- انگیزه ی شعیب از رسالت

اما شعیب در پاسخ آنها که، سخنانش را حمل بر سفاهت و دلیل بر بی خردی گرفته بودند، گفت:

«ای قوم من! ای گروهی که شما از مفید و من هم از شما، و آنچه را برای خود دوست دارم برای شما هم می خواهم، هرگاه من دلیل روشن و آشکاری از طرف پروردگارم داشته باشم و علاوه بر این، روزی پاکیزه و مال به قدر نیاز به من بخشیده باشد، آیا در این صورت، صحیح است که من مخالفت فرمان او کنم و یا نسبت به شما قصد و غرضی داشته باشم و خیرخواهتان نباشم؟».[[40]](#footnote-40)

«و قال یا قَومِ اَرَأیتُم اِن کُنتُ عَلی بیّنهٍ مِن ربّی وَ رَزَقَنی منه رزقاً حَسَناً».

شعیب با این جمله می خواهد بگوید، من در این کار تنها انگیزه ی معنوی و انسانی و تربیتی دارم، من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید و همیشه انسان دشمن چیزی است که نمی داند.

جالب اینجاست که در این آیات تعبیر «یا قَوم؛ ای قوم من» تکرار شده است تا عواطف آنها را برانگیزد، برای پذیرش حق و به آنها بفهماند، شما از من هستید و من از شما.[[41]](#footnote-41)

3-7- صراط مستقیم

رسول خدا چون خود، صراط مستقیم است و صراط مستقیم از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است، او نیز از هر مویی باریکتر و از هر شمشیری برنده تر است.

در جوامع روایی آمده است که اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، صراط مستقیم اند،[[42]](#footnote-42) و بالاتر از همه، رسول خدا (ص)، خود نیز صراط مستقیم است، برای آنکه در مسائل اعتقادی، اخلاقی و عملی، راه، عین رونده ی آن است و اگر صراط مستقیم از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است، سالک، عین صراط است. پس شناخت مقام بعضی از سالکان چون رسول خدا، از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است. [[43]](#footnote-43)

3-8- شناخت رسول اکرم (ص)

شناخت پیغمبر، بدون شناخت قرآن ممکن نیست و همان گونه که شناخت حقیقت قرآن مقدورِ بسیاری از افراد نیست، شناخت حقیقت پیغمبر نیز چنین است و آنچه در حدیث آمده که:

«رسول خدا را جز خدا و علی بن ابی طالب (ع) کسی نشناخت». [[44]](#footnote-44)

ناظر به این بخش از معرفت های نوری است، چون کسی تا «ام الکتاب» را نشناسد، پیغمبررا نمی تواند بشناسد، زیرا پیغمبر همان طور که در نشئه ی کثرت، قرآن را در مرحله ی عربی مبین از خداوند آموخت، در نشئه ی وحدت نیز آن را در مرحله ی «اُم الکتاب» از خداوند تلقّی کرد، پس رسول اکرم همه ی علوم و معارف قرآن را واجد است، و شناخت او بدون شناخت قرآن ممکن نیست.

هر کس به اندازه ی راهی که در شناخت قرآن، و در نتیجه معرفت پیامبر طی کرده می تواند به آن حضرت اقتدا کند و هر کس که صراط مستقیم را که حدّی از آن عربی و حدّ دیگرش «ام الکتاب» است، به اندازه ی شناخت خود طی کند، به همان میزان به پیغمبر اقتدا کرده به خدا نزدیک می شود.

3-9- اسوه ی جهانیان

آیاتی در قرآن رسول خدا را به عنوان اُسوه و الگوی انسانها معرفی می کند و آیاتی دیگر، آن حضرت را مهذب و تزکیه شده ی الهی می داند، آنگاه می فرماید:

او اُسوه ی شماست، به او اقتدا کنید، فرموده ی خدا که:

«لقد کان لکم فی رسول الله اُسوه حسنه»[[45]](#footnote-45) بعد از آن است که پیغمبر خود را به آداب الهی مؤَدب ساخته، با دستوراتی نظیر «خُذالعفو وأمر بالعرف و أعرض عَنِ الجاهلین»[[46]](#footnote-46) آراسته است.

در عظمت رسول خدا همین بس که خدای سبحان می فرماید:

«و لَقَد اتیناکَ سَبعاً مِن المثانی والقرآن العظیم»[[47]](#footnote-47) ما سوره ی مبارکه «فاتحه» و قرآن عظیم را به تو داده ایم.

کتابی که «لو أنزلنا هذالقرآن علی جَبَلِ رأیته فاحشاً متصدعاً مِن خشیه الله».[[48]](#footnote-48)

اگر حقیقت آن را بر کوه نازل می کردیم، آن کوه متلاشی می شد، کوه تحمل عظمت قرآن را ندارد اما تو به خوبی آن را تحمل می کنی.

3-10- اوصاف مشترک قرآنی خدا و رسول

خداوند سبحان اوصافی را برای خود در قرآن ذکر کرده که همانها را برای نبی اکرم (ص) نیز بیان کرده است.

مثلاً همانگونه که قرائت قرآن را به خود نسبت داده می فرماید:

«اِن علینا جمعه و قرآنه، فاذا قرأناهُ فاتبع قرأته؛

اولین جمع آوری کننده و قاری قرآن، خداوند است».[[49]](#footnote-49)

به پیامبرش نیز نسبت داده می فرماید:

«اِقرأ باسم ربک الذی خلق».[[50]](#footnote-50)

 و نیز همانگونه که خداوند خود را تالی قرآن معرفی کرده «تیلوا علیهم آیاتنا»[[51]](#footnote-51)

و همان طور که ترتیل را به خود استناد داده به رسول نیز استناد داده است «و رتلناه ترتیلا و رتّلِ القرآن ترتیلا».[[52]](#footnote-52)

وصف مشترک دیگر آن است که قرآن را کلام خود معرفی کرده است، آن را کلام رسول نیز دانسته است، می فرماید: «اِنه لقول رسول کریم».[[53]](#footnote-53)

فصل چهارم:

قرآن، کتاب راه هدایت

4-1- نور آشکار

«یا ایُّها النّاسُ قَد جائکُم قَد جائکُم بُرهانٌ مِن ربّکُم و انزلناه اِلیکُم نوراً مبیناً؛

ای مردم دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم». [[54]](#footnote-54)

نخست عموم مردم جهان را مخاطب ساخته می گوید:

«ای مردم از طرف پروردگار شما پیامبری آمده است که براهین و دلائل آشکاری دارد و همچنین نور آشکاری به نام قرآن با او فرستاده شده است که روشنگر راه سعادت شماست».

«برهان» به عقیده بعضی از دانشمندان از ماده ی «بَرَه» «بر وزن فَرَح» به معنی «سفید شدن» است، و از آنجا که استدلالات روشن، چهره ی حق را برای شنونده نورانی، آشکار و سفید می کند، به آن برهان گفته می شود.

منظور از برهان در آیه فوق چنان که جمعی از مفسران گفته اند و قرائن گواهی می دهد، شخص پیامبر اسلام (ص) است.

و منظور از «نور» قرآن مجید است که در آیات دیگر نیز از ان تعبیر به نور شده است.

در احادیث متعددی از طرق اهل بیت (ع) در تفسیر «نور الثقلین»، «علی بن ابراهیم» و «مجمع البیان» به ما رسیده، «برهان» به پیامبر (ص) تفسیر شده و «نور» به «علی» این تفسیری که در بالا، گفتیم منافات ندارد، زیرا ممکن است از «نور» معنی وسیعی اراده شود که هم امیر مومنان علی (ع) را که حافظ قرآن و مفسر و مدافع آن بود، دربرگیرد.

در آیه بعد، نتیجه ی پیروی از این برهان و نور را چنین شرح می دهد؛ اما آنها که به خدا ایمان آوردند و به این کتاب آسمانی چنگ زدند، به زودی در رحمت واسعه ی خود وارد خواهد کرد، از فضل و رحمت خویش بر پاداش آنها خواهد افزود و به صراط مستقیم و راه راست هدایتشان می کند.

«فَامّا الّذینَ آمَنوا بِاللهِ وَاعتَصموا بِهِ فَسَیُدخِلُهُم فی رَحمَهٍ منه وَ فضل وَ یَهدیهم اِلیه صراط مستقیماً».[[55]](#footnote-55)

4-2- قرآن ممثل

از برجسته ترین مزایای علمی رسول اکرم (ص) آن است که خدای سبحان قرآن را به او آموخته و حقیقت آن را در قلب مطهر او القا کرده، پس زمانی می توانیم سیره ی علمی رسول گرامی را ارزیابی کنیم که حقیقت قرآن را بشناسیم، چون قبلاً بیان شد که هر پیامبری به اندازه ی کتابش مردم را به «حق» دعوت می کند و هر آنچه به عنوان آیه تدوینی کتاب اوست در وجود مبارک آن پیامبر به عنوان آیه ی تکوینی و وجود عینی متحقق است، و اگر برای معارف کتاب آسمانی درجاتی است، برای ولایت و رسالت اولیا و فرستادگان خدا نیز مراتبی خواهد بود، و اگر آتیناه قرآن مقدور همه نیست لااقل دسترسی به برخی از درجات آن مقدور محققان هست و به همان میزان می توان رسول خدا و سیره ی عملی آن حضرت (ص) را شناخت.

چنانکه برخی از علما گفته اند:

«وجه نامگذاری این کتاب مقدس در بین کتاب های آسمانی به قرآن، آن است که این کتاب، جامع فواید و آثار تمامی کتب آسمانی است، بلکه جامع آثار تمامی علوم است».[[56]](#footnote-56)

4-3- قرائت قرآن

 «اِقرأ والقرآنَ وَاعمَلوا بِهِ وَلا تَصفُوا وَلا تَملُوا فیهِ وَ لا تأکلوا بِهِ وَ لا تسکبروا بِهِ؛

قرآن را بخوانید و به آن عمل کنید و از آن دور نشوید، و در آن زیاده روی نکنید به وسیله ی قرآن نان نخورید و با آن فزون خواهی نکنید».

«خَیرُ الناسِ أَقرَؤهُم وَ اَفقَهُم فی دین اللهِ؛

بهترین مردم کسانی هستند که قرآن را بهتر بخوانند، در شناخت دین خدا ژرف نگرتر باشند».[[57]](#footnote-57)

4-4- قرآن، رابط بین مبدأ و معاد

خداوند سبحان، پیامبر گرامی (ص) را با قرآن قرار داده می فرماید:

«واتبعوا النور الذی اَنزل معه؛

از پیامبری اطاعت کنید که به همراه او نور نازل شده است».[[58]](#footnote-58)

مستفاد از این آیه شریفه آن است که پیامبر (ص) و قرآن هر دو نزد خداوند حضور داشتند و خداوند یکی را انزال و دیگری را ارشسال کرد. یعنی اگر انسان به صورت کتابی تدوین جلوه کند، می شود قرآن، و اگر قرآن به صورت انسان کامل درآید می شود پیامبر.

پس تا آنجا که فعل حق و کلام حق صادق است و تا آنجا که ظهور حق و فیض خدا محقق است انسان کامل ظهور دارد و از آن مرحله بالاتر هم که کلام نیست، جای متکلّم است که مبدأ قرآن و انسان کامل می باشد.

از آیه «واتبعوا النور الذی اُنزل معه»[[59]](#footnote-59) می توان استنباط کرد که انسان کامل، اصل است. و قرآن با انسان کامل است، گرچه در نشئه ی ناسوت و عالم طبیعت قرآن، ثقل اکبر است ولی حقیقت آن است که موجودی در جهان امکان بالاتر از انسان کامل نیست، زیرا انسان کامل اولین ظهور حق و جامع ظاهر و باطن قرآن است. و دیگر فرض ندارد که قرآن درجه ای داشته باشد که انسان کامل آن را دارا نباشد و حقیقت «الله» هم که جزو قرآن نیست تا گفته شود، قرآن برتر است بلکه قرآن، کلام حق است چنانکه انسان کامل نیز کلمه الله است.

پس در مقام ظهور و ابداع، چیزی بالاتر از رسول گرامی (ص) نیست.[[60]](#footnote-60)

4-5- مراحل توجه به قرآن

 سرّ آموزندگی سیره ی رسول اکرم (ص) آن است که با توجه ی تام به قرآن کریم و بر اساس توحید و توجه به معاد استوار است.

سیر مراحل توجه به قرآن کریم که سیره ی پیامبر گرامی (ص) هم بر اساس آن تنظیم می شود، عبارت است از:

قرائت، تدبر، معرفت، عمل، نشر، تبلیغ و مانند آن.

یعنی خداوند هم دستور به تلاوت قرآن که عبادت لفظی است می دهد:

«فاقرءوا ما یسّر من القرآن».[[61]](#footnote-61)

قرآن مجید، متضمن کلیات برنامه ی زندگی بشر است، زیرا آیین اسلام، که بهتر از هر آیین دیگری سعادت زندگی بشر را تأمین و تضمین می کند، از راه قرآن مجید به دست مسلمانان رسیده است و مواد دینی اسلام که سلسله ای از اصول معارف اعتقادی و قوانین و فضایل اخلاقی و عملی است، ریشه در قرآن مجید دارد.

خدای متعال می فرماید:

«اِنَّ هذا القرآن یهدی لِلَّتی هِیَ أقوَمُ؛

قطعاً این قرآن به سوی آیینی که بهتر از هر آیین دیگر جهانی است، بشریت را اداره و راهنمایی می کند». [[62]](#footnote-62)

و نیز می فرماید:

«وَ نزَّلنا علیک الکتابَ تبیاناً لِکُلِّ شَیء؛

و فرو فرستادیم بر تو این کتاب را که همه چیز را بیان کرده و روش می سازد».[[63]](#footnote-63)

از طرف دیگر، هدف قرآن مجید، به کمال رساندن انسان است که آن را به زیباترین وجهی بیان می کند، زیرا کمال انسان که با واقع بینی سرشته شده، جهان بینی کامل اعتقادی است و نیز به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی می باشد که مناسب و لازمه همان جهان بینی است. قرآن مجید، تشریح کامل این مقصد را به عهده دارد.

باری، قرآن مجید مشتمل بر حقیقت مقاصد همه ی کتب آسمانی است و اضافه بر آن هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی (از اعتقاد و عمل) به آن نیازمند می باشد، در این کتاب به طور تام و کامل بیان شده است.

با توجه به اثبات کامل بودن قرآن مجید، بدیهی است که اعتبار و صحت قرآن، محدود به زمانی معین نخواهد بود، چرا که این کتاب ارجمند بیان خود را تام و کامل می داند و ماورای کمال چیزی نیست، خدای متعال می فرماید:

«اِنَّهُ لَقَولُ فصلٌ و ما هُوَ بِالهزل؛

قرآن سخنی بُرنده است، (جداکننده حق از باطل) و هزل و یاوه سرایی نیست».[[64]](#footnote-64)

4-6- معلّم اوّل و ثانی، قرآن

خداوند سبحان در قرآن کریم خود را معلم قرآن معرفی کرده است:

«اَلرّحمن، علّم القرآن». [[65]](#footnote-65)

و همین تعبیر را به پیغمبر نیز نسبت می دهد:

«و یعلّمهم الکتاب و الحکمه».[[66]](#footnote-66)

البته استناد وصفِ معلّمی قرآن به خداوند سبحان با لذّات و بالاصاله است و به پیامبر (ص) بالعرض و بالتبع، زیرا تعلیم بعد از آگاهی معلّم از معارف و مسائل مورد تعلیم است، از این رو خداوند سبحان اوّل نبی اکرم را مأمور به دریافت حقایق قرآن کرده، بعد تعلیم را به وی نسبت می دهد.

یعنی رسول خدا (ص) اول حقایق وحی را مشاهده کرده و از قرآن بهره ی علمی می برد، سپس آن را به دیگران می رساند.[[67]](#footnote-67)

4-7- تدبر در قرآن مخصوص چه کسانی است؟

 کسی که اهل نزاهت و پاکی نباشد، تدبر در قرآن نصیبش نمی شود، چون با قلب بسته نمی توان به سراغ قرآن رفت و اگر کسی خواست بفهمد که قلبش باز است یا بسته، باید به اسوه ی جوامع انسانی، یعنی پیامبر گرامی مراجعه کند، زیرا آنچه در قرآن است، پیغمبر به آن عمل کرده و با وجود عینی آن حضرت متحد شده است.

حضرت علی (ع) می فرمایند:

«تعلّموا القرآنَ فأنه أَحسَنٌ الحدیث و یفقهوا فیه ربیع القلوبِ وَ اُستشفوا بِنُورهِ فأنه یشفاءُ الصُّدورِ وَ أَحسَنوا تلاوتهٌ فأنهُ أنفَعُ القصص؛

قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست، از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سود بخش ترین داستانهاست».[[68]](#footnote-68)

همچنین آن حضرت در وصف قرآن می فرمایند:

«قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال ناپذیر است. دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده ی آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده ی حق از باطل است که درخشش برهانش را خاموش نگردد، بنایی است که ستون های آن خراب نشود، شفادهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزداید، قدرتی است که یاورانش شکست ندادند.

خدا قرآن را فرو نشاننده ی عطشِ علمی دانشمندان و باران بهاری برای قلبِ فقیهان و راه گستر و وسیع برای صالحان قرار داده است، قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی شود».[[69]](#footnote-69)

فصل پنجم:

عقل و خرد ملکه ی سنجش در انسان

 5-1- واژه ی عقل در روایات اسلامی

 فقیه و محدث بزرگوار، شیخ حرّ عاملی (رضی) در معانی عقل، چنین می فرماید:

«عقل در سخن اندیشمندان و حکیمان معانی بسیار دارد، و با جستجو در احادیث سه معنا برایش به دست می آید:

1. نیرویی که بدان خوبی ها و تفوت ها و زمینه های آن، شناخته گردد، و این معیار تکلیف شرعی است.
2. ملکه ای که به انتخاب خوبی ها و پرهیز از بدی ها فرا می خواند.
3. تعقّل و دانستن، و از این دوست که در برابر جهل و نادانی قرار می گیرد، نه در برابر دیوانگی، بیشترین استعمال عقل در احادیث.

با تتبع و تأمّل در مواردی که کلمه ی «عقل» و کلماتِ هم خانواده ی آن در نصوص اسلامی به کار رفته است، معلوم می شود که این کلمه، گاه در مبدأ ادراکات انسان به کار رفته است و گاه، در نتیجه ی ادراکات او و در هر یک از این دو نیرو کاربردهای مختلفی دارد».[[70]](#footnote-70)

5-2- عقل و ثمرات آن

 «اِنَّما یُدرَکُ الخَیرُ کُلّهُ بالعقل وَ لا دینَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ؛

تمام خوبی ها به برکت خرد و خردورزی به دست می آید، و کسی که خرد ندارد، دین هم نخواهد داشت».[[71]](#footnote-71)

رسول اکرم (ص) که عقل ممثل، صادر اول و عقل کل است، برای ترغیب مردم به تعقّل مکرر از عقل و ثمرات آن سخن می گفت و می فرمود:

«لِکُلِّ شیء مطیّه و مطیّه المرء العقل»[[72]](#footnote-72) «و لِکُلِّ شیء غایه و غایه العباده عقل»[[73]](#footnote-73) و«لِکُلِّ سفر فسطاه یلجئون الیه و فسطاه المسلمین العقل».[[74]](#footnote-74)

«هر پوینده ای مرکبی دارد و مرکب انسان «خرد» اوست، انسان که مسافری است به سوی ابدیت بدون عقل، در بین راه می ماند، مرکب راهور انسانِ پویا عقل اوست، انسان جاهل ایستا و جامد است و انسان عاقل، پویا و به سمت کمال در حرکت است».

در جمله ی بعد فرمود:

«هر چیزی هدفی و غایتی دارد که باید بدان برسد و هدف عبادت، «عقل» است».

انسان عبادت می کند تا عاقل شود و عقل در حدوث و بقاء متکی به عبادت است، خدای سبحان هدف نماز را که از برجسته ترین مظاهر عبادت است، بازداری از زشتی و گناه می داند:

«اِن الصلوه تنهی عن الفحشاء والمنکر».[[75]](#footnote-75)

زیرا نماز انسان را وارسته می کند و این وارستگی همان ظهور عقل عملی است که با او از هر زشتی اجتناب می شود، روزه گرفتن هم که انسان را متقی و پارسا می کند، نشانه ی «عقل عملی» است.

در جمله ی سوم می فرماید:

«هر کاردانی خیمه ای دارد که به آن خیمه پناه برده و خود را در سایه ی آن از هر خطری حفظ می کند و خیمه ی مسلمانان «عقل» است».

از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند:

«فضیلت من نسبت به نوح (ع) آن است که جامعه چنان رشد کرده است که مطلب «معقول و منطقیِ» مرا می فهمد و من بیش از نوح (ع) توانسته ام مردم را به دین خدا آشنا کنم».[[76]](#footnote-76)

نوح تقریباً نه قرن و نیم، مردم را هدایت کرد ولی جز گروهی اندک، کسی به او ایمان نیاورد، «ما امنَ معه اِلا قلیل».

چون آنها گرفتار حس بودند، بنابراین هرچه تعقل جامعه قویتر باشد، تعبد هم بیشتر است، زیرا عقل است که برای مبدئی قائل است و وحی و رسالت را برای هدایت جامعه انسانی ضروری می داند.

خلاصه آنکه تلاش مستمر رسول خدا (ص) این بود که با تشویق عالِم و یا سرزنش سفیه و جاهل «تفکر عقلی را احیا کند».

چنانکه آن حضرت با بشیر و نذیر و با وعده و وعید، مردم را از وهم و خیال رهانیده و به علم و عقل رسانید.

حضرت علی (ع):

«دینُ المَرء عقلَه وَ مَن لاَعملَ لَهُ لا دینَ لَهُ؛

دین و آیین انسان خرد و خردمندی اوست و کسی که خرد و خردورزی ندارد، دین هم ندارد».[[77]](#footnote-77)

 5-3- انسان و هدف معقول

 حضرت علی (ع) می فرماید:

«لَن یهلکَ النّاسُ حتی یَحذروا مِن اَنفُسِهم؛

هرگز مردم نابود نمی شوند تا حجّت بر آنان تمام گردد و بهانه ای خرد پسندانه نداشته باشند».[[78]](#footnote-78)

انسان عاقل و متفکر کاری را بدون هدف انجام نمی دهد و هدف هرکاری به اندازه ی مبدأ فاعلی آن کار ارزش دارد. از این رو هدف انسان مختال و متوهم خیالی و وهمی است، رسول اکرم (ص) که کاملترین انسانها و عقل کل و عقل اوّل است، هدف و مبدأ نهایی او هم معقول ترین و کاملترین اهداف خواهد بود. بنابراین ممکن نیست که آن حضرت اصلاً هدفی نداشته باشد، و یا هدفش در حدّ حسّ، خیال، و هم اهداف متعارف باشد، این هدفمندیِ مخصوص، همان است که از آن به اخلاص تعبیر می شود.

از این رو خدای سبحان وجود مبارک پیغمبر را که سیره اش بر اساس اهتمام به معاد استوار بود، به عنوان برجسته ترین چهره ی مخلصین، اسوه ی سالکانِ کوی هدف یابی، یعنی معاد قرار دارد.

پس انسان عاقل به دنبال هدفی معقول می رود و چون وجود مبارک رسول اکرم (ص) که عقل اول، صادر اول، عقل کل و نمونه عقل است، هرکاری که انجام دهد، از نشئه عقلی صادر شده و هدفی معقول دارد، و از سویی دیگر هدف معقول در جهان غیب ظهور می کند نه در عالم شهادت و حسّ، پس هدف آن حضرت هم، حتماً موجودی است برتر از این عالم که عبارت است از مراحل عالی قیامت کبری، این برهان عقلی را شواهد نقلی نیز تأیید می کند. [[79]](#footnote-79)

5-4- کاربردهای عقل در مبدأ ادراکات

مبدأ معارف انسانی، احادیثی که عقل را به نور تفسیر می کنند و یا مبدأ پیدایش عقل را نور می دانند و یا عقل را هدیه ی الهی و اصل انسان می دانند، اشاره به این معناست.

طبق این احادیث، انسان در ژرفای هستی خود، از نیرویی نورانی برخوردار است که حیات روح محسوب می شود، اگر این نیرو پرورش پیدا کند، در پرتو آن، انسان می تواند، حقایق هستی را درک کند و حقایق محسوس را از نامحسوس، حق را از باطل و خیر را از شر و نیک را از بد تشخیص دهد.

اگر این نیروی نورانی و این شعور مرموز و پیچیده، تقویت شود، انسان از ادراکاتی فوق اندیشه برخوردار می گردد و با دیده ی غیبی با جهان غیب آشنا می شود و غیب برای او مبدل به «شهود» می گردد، یعنی به یقین می رسد.

مبدأ فکر:

کاربرد دیگر عقل در متون اسلامی، مبدأ فکر و اندیشه است در این کاربرد، عقل به عنوان منشأ زیرکی، دانستن، و نگهداری تعریف می شود و «دماغ» جایگاه آن معرفی می گردد.

مبدأ الهام:

وجدان اخلاقی، نیرویی است در متن وجود انسان که او را به ارزش های اخلاقی دعوت می کند و از ضدّ ارزشها باز می دارد، احساس جاذبه نسبت به ارزشها و نفرت نسبت به ضدّ ارزش ها، از نظر قرآن کریم، الهام الهی است.

کاربرد خرد:

گاه کلمه عقل، در عمل کردن به مقتضای قوه ی عاقله، از باب مبالغه، به کار می رود، چنانکه از پیامبر اسلام در تعریف عقل روایت شده است:

«العمل بطاعه و اِن العمال بطاعه الله هم العقلا؛

خرد پیروی از دستورهای خداوند است، به درستی که خردمندان، کسانی اند که فرمان خداوند را پیروی می کنند».[[80]](#footnote-80)

یا از امام علی (ع) روایت شده است:

«العقل اَن تقول ما تعرف و تعمل بما تنطق به؛

خرد آن است که آنچه می دانی، بر زبان آوری و به آنچه می گویی، عمل کنی»

جهل نیز مانند عقل، در عمل کردن به مقتضای نادانی به کار رفته است، مثلاً آمده است:

«و کل جهل عملته؛

و هر نادانی را که انجام داده ام».[[81]](#footnote-81)

خطر علم بدون عقل:

 به فرموده ی حضرت علی (ع):

«العقل لم یجن علی صاحبه قط والعلم من غیر عقل یحبی علی صاحبه؛

خرد هرگز، بر صاحبش جنایت نورزد، اما دانش بدون خرد، بر صاحب خویش جفا کند».[[82]](#footnote-82)

5-5- حقیقت خرد

 پیامبر (ص):

«العقل نورٌ فی القلب، یفرق به بین الحق و الباطل؛

خرد نوری است در دل که بدان، میان حق و باطل را جدا می کند».

امام صادق (ع):

«خَلَقَ اللهُ تعالی العقلُ بین اربعهِ اشیاءَ مِن العلم والقدره؛

خداوند خرد را از چهار چیز آفریده، دانش، قدرت، نور و اراده ی کاری، پس آن را متکی بر دانش و جاودانه در ملکوت، قرار داد».[[83]](#footnote-83)

5-6- انواع خرد

 امام علی (ع) می فرماید:

«العقل و عقلان، عَقلُ الطّبح و عقل الترجمه و کلاهما یُودّی المنفعه؛

خرد دو گونه است: فطری و اکتسابی و هر دو منفعت می رسانند».[[84]](#footnote-84)

امام علی (ع):

«خرد را دو گونه یافتم: سرشتی و شنیدنی(اکتسابی).

خرد اکتسابی، بدون خرد فطری، سودمند نیست، همان گونه که نور خورشید بی فروغ چشم، سودی نمی بخشد».[[85]](#footnote-85)

5-7- ارزش خرد و ارزش انسان

 رسول الله (ص):

«العقلُ هَدیّهُ مِن الله؛

خرد ارمغان خداوند است».[[86]](#footnote-86)

امام علی (ع):

«العقول مواهبٌ، الآدابُ مکاسِبُ؛

خردها بخشیدنی اند و آداب کسب کردنی».[[87]](#footnote-87)

امام علی (ع):

«قیمه کُلِّ امرِیٌ عقلهُ؛

ارزش هر انسانی، خرد اوست».[[88]](#footnote-88)

امام صادق (ع):

«دِعامَه الانسان العقل: وَالعقلُ منه الفِطنه والفهم والحفظِ وَالعلمُ، وَ باالعقلِ یکملُ، وَ هُوَ دَلیلهُ و مُبصِرهُ و مفتاحُ اَمرهِ؛

پشتیبان انسان، خرد است، از خرد، زیرکی، فهم، بردباری و دانش حاصل آید، با خرد و کمال رسد و همو راهنما، بینا کننده و کلید کارهاست».[[89]](#footnote-89)

5-8- اندیشه و عقل

 اندیشه و تعقل، اصلی ترین تکیه گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است، از نظر این آیین آسمانی، انسان حق ندارد آن چه را که عقل نادرست می داند، باور کند. صفاتی را که عقل ناپسند می داند، بدان متّصف شود و کارهایی را که عقل ناشایست می داند، انجام دهد.

از این رو، در فرهنگ قرآن و احادیث رسول خدا (ص) و سخنان اهل بیت آن بزرگوار واژه هایی که مردم را به تعقل و اندیشه دعوت می کنند، مانند تفکر و تذکر، تدبر و تعقل، بیش از هر چیز دیگر مورد توجه و تاکید است.

از نظر اسلام، عقل، اصل انسان، معیار ارزش و درجات کمال او، ملاک ارزیابی اعمال، میزان جزا و حجّت باطنی خداوند متعال است.

عقل از بهترین هدیه های الهی به انسان، نخستین پایگاه اسلام، اساسی ترین پایه های زندگی و زیباترین زیور انسان است.

عقل، گرانبهاترین ثروت، بهترین دوست و راهنما و اصلی ترین تکیه گاه اهل ایمان است، از نظر اسلام، علم، نیازمند عقل است زیرا علم بدون عقل برای عالِم زیانبار است.

کوتاه سخن اینکه از نظر اسلام، تنها راه تکامل مادّی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعه ی مطلوب و مقصد اعلای انسانیت، درست فکر کردن است و همه ی گرفتاری های انسان، نتیجه ی به کار نگرفتن اندیشه و جهل است.

 از این رو در جهان پس از مرگ، آنان که به فرجام عقاید، اخلاق و اعمال ناشایسته ی خود گرفتار می شوند، درباره ی ریشه ی گرفتاری های خود چنین می گویند:

«و قالو لو کُنّا تسمع أو نعقل ما کنا فی اصحاب السّعیر، فاعترفوا بذنبهم فسحقاً لأصحاب السعیر؛

و گویند اگر شنیده (پذیرفته) بودیم یا تعقّل کرده بودیم، در (میان) دوزخیان نبودیم، پس به گناه خود، اقرار کنند و مرگ باد بر اهل جهنّم».[[90]](#footnote-90)

توضیح:

آری خداوند متعال به بشر «عقل و فطرت» داده است، اما تنها عقل و فطرت جهت آگاهی او به تمام جزئیات و کلیات و حقایق عالم هستی و نیز چه باید کردها و نباید کردها کفایت نمی کند، بلکه چه بسا به خاطر جهل یا غلبه ی نفس، به عقل و فطرت رجوع نکند و یا داند چگونه باید آنها را بیدار و درخشان نماید و چه بسا این عقول و فطرت ها که گنجینه های الهی در عالم هستند، زیر خروارها خاک دفن شوند، تا جایی که انسان خود نیز نداند چه گنجینه ای دارد.

از اساسی ترین و اصلی ترین وظایف انبیا و رسولان الهی (صلوات الله علیهم اجمعین) تذکر است، با موعظه و دلیل و راهنمایی، تا این عقل ها بیدار و این میثاق ها فطری متجلی گردند و انسان متوجه این دارایی خود شود و از آن بهره ببرد.

تذکر، یعنی یادآوری آن چه انسان می دانسته، اما به خاطر اشتغالات فراوان، بی دقتی ها و بی توجهی ها فراموش کرده است، مثل همین عقل و فطرت پنهان شده، از این رو انبیا به او متذکر شده یادآوری می کنند تا به دلایلی چون فراموشی و جهل نسبت دارایی های خود غافل نماید و باالتبع گمراه نگردند:

«فذکر اِنّما انت مُذکر؛

پس تذکر ده و یادآوری کن و پنده که تو (به عنوان رسول) تنها تذکر دهنده ای».[[91]](#footnote-91)

نتیجه گیری:

«اِنّما یَستَجیبُ الذینَ یَسمعُونَ والمَوتی یَبعَثُهُم اللهُ ثُمَّ اِلَیهِ یُرجَعون؛

ای رسول دعوت تو را، تنها زنده دلان عالم ایجاب می کنند، که خدا مردگان را برانگیزد تا بسوی او بازگردند و جزای عملشان را ببینید».[[92]](#footnote-92)

زمین هیچ گاه ار حجّت خدا، خالی نیست، یا آشکار و مشهور، و یا ترسان و پنهان، تا حجّت های خدا و دلائل روشن او از بین نرود.

علمی که بر پایه ی بینش کامل است، بر قلبهای آنان هجوم آورده است، روح یقین را لمس کرده اند، آنان جانشینان خدا در زمین هستند.

خداوند کریم و رحیم، با حجّت های بالغه اش، نعمت را بر ما تمام کرده است، فهمیده شد که دلایل رسای «پیامبر (ص)»، «قرآن» و «عقل و خرد» است.

 در این پژوهش به اندازه ی توان کم، یکایک ارکان حجّت بالغه معرفی شد، تا مقداری به معرفت رسیده و ارزش و بهای فراوان آن به درک برسد، و از برکات نبوّت پیامبرگرامی (ص) و قرآن مجید و ملکه ای با ارزش در نهاد انسان به عنوان عقل و خرد، به آنچه که هدف پروردگار عالم است، برسیم.

هم اکنون که در دوره ی غیبت به سر می بریم و از وجود حیِّ نبی اکرم (ص) و ائمه بی بهره ایم، ولی هیچگاه زمین از حجّت او خالی نیست و می توانیم از آنان بیاموزیم که چگونه راه آنان را بپیماییم و قرآن را چگونه بخوانیم و عامل آن باشیم و از سیره ی با برکت زندگی پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین، نهایت بهره را ببریم و در زندگی خویش به کار گیریم.

خداوندا، بر ما منّت نهادی و نور ایمان را در قلب ما تاباندی، تو را به نعمت عظیم هدایت، سوگند، که ما را در این راه ثابت قدم بدار و در مسیر تکامل رهبری کن! آمین یا رب العالمین.

فهرست منابع:

\*قرآن کریم، ترجمه ی الهی قمشه ای، انتشارات ایران، تصحیح بهبودی، محمدباقر.

\*نهج البلاغه، علی بن ابیطالب، امام اول، 23 قبل از هجرت، 40 قمری، ترجمه نهج البلاغه حضرت، علیه السلام/ محمد دشتی، قم، دفتر نشر هادی1379، چ 6، کتابخانه ملی ایران.

1- آملی، جواد، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره ی رسول اکرم (ص) در قرآن، مرکز نشر اسراء، 1384، ج9.

1. آذرنوش و آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چ15، 1316، نشر تهران، نشر نی 1391.
2. الحویزی، علی بن جمعه العروسی، تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص776، بیروت، لبنان، 1422 ه.ق.
3. پناهیان، علیرضا، سخنرانی، مکان: تهران، مصلی امام خمینی (ره)، زمان: 10/4/1393، ماه مبارک رمضان، انعکاس در مشرق نیوز.
4. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 9-7-4، ناشر دارالکتب، چاپ 1387، چاپخانه عمومی، چ6.
5. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چ6، 1383، چاپخانه مهارت، نشر سرایش 1380.
6. محمدی، حمید، مفردات قرآن، نشر هاجر، چاپ 9/1384، چاپخانه نگارش قم.
7. مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، ناشر: صدرا، قم، 1368.
8. یعقوب کلینی، محمد، اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، تهران، انتشارات جهان آرا.

1. - معین، محمد، فرهنگ معین، چ6، 1383، چابخانه مهارت، نشر نی. [↑](#footnote-ref-1)
2. - آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، چ15، 1316، تهران، نشرنی 1391، شماره کتاب شناسی ملی 3936642. [↑](#footnote-ref-2)
3. - آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، 1316. [↑](#footnote-ref-3)
4. - معین، محمد، فرهنگ فارسی معین. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره ی انعام، آیه 149. [↑](#footnote-ref-5)
6. - علی بن حجه المروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ناشر: موسسه تاریخ العربی، بیروت، لبنان، 1422ه.ق ، ج1، ص 776. [↑](#footnote-ref-6)
7. - تفسیر عیاشی، ج 1، حدیث 122، ص 383. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سید محمد صادق، عارف، تفسیر روشن، ترجمه کتاب المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، چ2، 1379 مشهد، ویراسته ی ابوالحسن هاشمی، سید جلال قیامی میر حسینی، ج7، ص 160-161. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تفسیر نور ثقلین، ج1، ص 776. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تفسیر اثنی عشری، ج3، ص 399. [↑](#footnote-ref-10)
11. - محمد یعقوب، کلینی، اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، انتشارات جهان آرا، تهران، 1385، ج1، ص 16. [↑](#footnote-ref-11)
12. - تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع)، ص 42. [↑](#footnote-ref-12)
13. - کمال الدین/1/267. [↑](#footnote-ref-13)
14. - /222. [↑](#footnote-ref-14)
15. - محمدی، حمید، مفردات قرآن، نشر هاجر، چ9، 1394، چاپخانه ی نگارش، قم. [↑](#footnote-ref-15)
16. - بحار الانوار، ج24، ص 336. [↑](#footnote-ref-16)
17. - طه، آیه 50. [↑](#footnote-ref-17)
18. - انسان، آیه 3. [↑](#footnote-ref-18)
19. - اعراف، آیه43 و 178/ رعد، آیه 27. [↑](#footnote-ref-19)
20. - انفال، آیه 17. [↑](#footnote-ref-20)
21. - محمد، امامی، مقالهی بازکاوی هدایت و ضلالت در قرآن، سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی التفسیر المیزان، ج9، ص 8. [↑](#footnote-ref-21)
22. - سوره سبأ، آیه 28. [↑](#footnote-ref-22)
23. - سوره ی احزاب، آیات 45-46، همان، ص63. [↑](#footnote-ref-23)
24. - قرآن و احتجاج رسول اکرم، ص 63. [↑](#footnote-ref-24)
25. - سوره ی توبه، آیه 32. [↑](#footnote-ref-25)
26. - خطبه 348 نهج البلاغه. [↑](#footnote-ref-26)
27. - سوره ی حدید، آیه 25. [↑](#footnote-ref-27)
28. - آل عمران، آیه 164. [↑](#footnote-ref-28)
29. - نهج البلاغه، خطبه اول. [↑](#footnote-ref-29)
30. - قرآن و احتجاج رسول اکرم (ص)، ص 80. [↑](#footnote-ref-30)
31. - نهج البلاغه، خطبه 144. [↑](#footnote-ref-31)
32. - همان، خطبه 2558. [↑](#footnote-ref-32)
33. - همان، خطبه 348. [↑](#footnote-ref-33)
34. - همان، خطبه 944. [↑](#footnote-ref-34)
35. - نهج البلاغه، خطبه 537. [↑](#footnote-ref-35)
36. - شهید مطهری، وحی و نبوت، ناشر صدرا، قم، 1368، ص 23. [↑](#footnote-ref-36)
37. - نهج البلاغه، خطبه ی 1. [↑](#footnote-ref-37)
38. - سوره ی توبه، آیه 33. [↑](#footnote-ref-38)
39. ­- آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، آیه 33سوره ی توبه، ج7، ص 342. [↑](#footnote-ref-39)
40. - سوره ی هود، آیه 88. [↑](#footnote-ref-40)
41. - آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه،ج9، ص 251. [↑](#footnote-ref-41)
42. - بحار، ج24، ج5، ناشر: اسلامیه، تهران، 1377، ص 12. [↑](#footnote-ref-42)
43. - همان، ج39، ص 84. [↑](#footnote-ref-43)
44. - [↑](#footnote-ref-44)
45. - سوره احزاب، آیه 21. [↑](#footnote-ref-45)
46. - سوره اعراف، آیه 199. [↑](#footnote-ref-46)
47. - سوره حجر، آیه 87. [↑](#footnote-ref-47)
48. - سوره حشر، آیه 21. [↑](#footnote-ref-48)
49. - سوره قیامت، آیات 17-18. [↑](#footnote-ref-49)
50. - سوره ی علق، آیه 1. [↑](#footnote-ref-50)
51. - سوره قصص، آیه59. [↑](#footnote-ref-51)
52. - سوره مزمل، آیه 4. [↑](#footnote-ref-52)
53. - سوره تکویر، آیه 19. [↑](#footnote-ref-53)
54. - سوره نساء، آیه 174. [↑](#footnote-ref-54)
55. - سوره نساء، آیه 175. [↑](#footnote-ref-55)
56. -محمدی حمید، مفردات، نشر هاجر، چ9، بهار 94، چاپخانه نگارش. [↑](#footnote-ref-56)
57. - نهج البلاغه، خطبه 1499. [↑](#footnote-ref-57)
58. - سوره اعراف، آیه 157. [↑](#footnote-ref-58)
59. - سوره صافات، آیه 164. [↑](#footnote-ref-59)
60. - تفسیر نمونه. [↑](#footnote-ref-60)
61. - سوره مزمل، آیه 20. [↑](#footnote-ref-61)
62. - سوره بقره، آیه 228. [↑](#footnote-ref-62)
63. - سوره نحل، آیه 89. [↑](#footnote-ref-63)
64. - سوره طارق، آیه 14. [↑](#footnote-ref-64)
65. - سوره الرحمن، آیات 1-2. [↑](#footnote-ref-65)
66. - سوره بقره، آیه 129. [↑](#footnote-ref-66)
67. - جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره ی رسول اکرم (ص) در قرآن، ج8، ص 41. [↑](#footnote-ref-67)
68. - نهج البلاغه، خطبه ی 110. [↑](#footnote-ref-68)
69. - همان، ص 198. [↑](#footnote-ref-69)
70. - جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره ی رسول اکرم (ص) در قرآن، مرکز نشر اسراء، ج9. [↑](#footnote-ref-70)
71. - نهج البلاغه، خطبه ی 195. [↑](#footnote-ref-71)
72. - بحار، ج1، ص 95. [↑](#footnote-ref-72)
73. - همان. [↑](#footnote-ref-73)
74. - همان. [↑](#footnote-ref-74)
75. - سوره عنکبوت، آیه 45. [↑](#footnote-ref-75)
76. - جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره ی رسول اکرم (ص)، بحار، ج9، ص 289. [↑](#footnote-ref-76)
77. - نهج البلاغه، خطبه 1581. [↑](#footnote-ref-77)
78. - نهج البلاغه، خطبه 2297. [↑](#footnote-ref-78)
79. - آیت الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره ی رسول اکرم (ص)، ج9. [↑](#footnote-ref-79)
80. - ر.ک.حدیث 391. [↑](#footnote-ref-80)
81. - مفاتیح الجنان، دعای کمیل. [↑](#footnote-ref-81)
82. - ر.ک. حدیث 101. [↑](#footnote-ref-82)
83. - عوالی الآلی، 1/248/4. [↑](#footnote-ref-83)
84. - مطلب السؤول، 49. [↑](#footnote-ref-84)
85. - همان. [↑](#footnote-ref-85)
86. - بحارالانوار، 175/77. [↑](#footnote-ref-86)
87. - غررالحکم، 227. [↑](#footnote-ref-87)
88. - تیرالمطالب، 146. [↑](#footnote-ref-88)
89. - کافی، 1/25/23. [↑](#footnote-ref-89)
90. - محمد ری شهری، خردگرایی در قرآن و حدیث، ناشر سازمان چاپ و نشر الحدیث. [↑](#footnote-ref-90)
91. - الغاشیه، 21. [↑](#footnote-ref-91)
92. - سوره انعام، آیه 36. [↑](#footnote-ref-92)